

تجلی معنایی زبان در قرآن و آموزه‌های علوی

مصطفی احمدی‌فر^۱

روح‌الله عطاران طوسی^۲

چکیده

زبان با تمام کوچکی‌اش، نقش بزرگی در سعادت یا شقاوت انسان دارد. زبان با آنکه کارکردهای متفاوتی مانند تکلم، کمک در جویدن و بلع غذا و حس چشایی دارد، اما تکلم بر همه آن‌ها غلبه دارد، چنان که قرآن در میان وظایف مختلف آن، بر روی بیانگری زبان تکیه می‌کند. پژوهش حاضر قصد دارد جلوه‌های گفتاری «زبان» در قرآن و آموزه‌های علوی و نقش‌های گوناگون آن را به روش کتابخانه‌ای کشف نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در قرآن و آموزه‌های علوی، «زبان» در جلوه‌های گفتاری «لهجه»، «لغت» و «لسان» تجلی یافته است و کلمات دیگری مانند «نطق»، «لفظ»، «قول»، «بیان»، «ذلاقه»، «لهوات» و «خازن»، هیچ کدام معنای حقیقی «زبان» را ندارند. همچنین در آموزه‌های علوی، «زبان» در سه نقش، «گفتاری»، «تفکر» و «اندیشه‌مندی»، و «ارتباطاتی» آن، قابل مشاهده است. با عنایت به جایگاه و نقش «زبان» در برقراری ارتباط و به خصوص تبلیغ ادیان، بررسی کلمات هم معنی در آموزه‌های علوی و شناخت نقش‌های گوناگون آن در این آموزه‌ها، دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد.

کلید واژه‌ها: زبان، آموزه‌های علوی، امام علی علیه السلام، ارتباطات، گفتار.

^۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی خراسان

^۲. کارشناسی‌ارشد نهج‌البلاغه، دانشگاه بین‌المللی امام رضا علیه السلام و کارشناس معاونت پژوهشی جامعه

مقدمه

زبان در طول تاریخ بشریت، یکی از بهترین و آسان‌ترین راه‌های برقراری ارتباط بین انسان‌ها بوده است. در آموزه‌های دینی به خصوص قرآن و نهج البلاغه نیز از «زبان» با تعبیر و معانی متفاوتی یاد شده است. در قرآن کریم اختلاف زبانی به عنوان نشانه‌ای از آیات الهی دانسته شده است. ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾. (روم: ۲۲) در قرآن مجید، ۲۵ مرتبه از کلمات مشتق شده از ریشه «لسن» به معنی «زبان»، استفاده شده است. قرآن در بعضی جاها از «زبان» به عنوان عضوی از بدن انسان یاد می‌کند و در جایی از آن به عنوان وسیله‌ای جهت هدایت انسان‌ها. (حیدری شریف آباد، ۱۳۹۳: ۳)

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾. (ابراهیم: ۴)

فرمایشات ائمه معصومین علیهم‌السلام و مخصوصاً امام علی علیه‌السلام از چنان غنایی برخوردار است که بعد از قرآن کریم، بزرگ‌ترین منبع و راهنمای زندگی انسان‌ها است، به طوری که شهید مطهری، نهج البلاغه را متأثر از قرآن و فرزند آن می‌داند. (مطهری، ۱۳۵۴: ۳۰) بی‌شک کلام امام علی علیه‌السلام مانند دیگر جنبه‌های وجودی ایشان یگانه و ممتاز بوده است. چنانچه خود ایشان می‌فرمایند: «وَإِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ، وَفِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوفُهُ، وَ عَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ غُصُونُهُ». (خطبه ۲۳۳)

همانا ما امیران سخن می‌باشیم، درخت سخن در ما ریشه دوانده، و شاخه‌های آن بر ما سایه افکنده است.

در این مقاله به این سوالات پاسخ داده می‌شود. جلوه‌های گفتاری «زبان» در قرآن و آموزه‌های علوی شامل چه مواردی است؟ و نقش‌های گوناگون آن چیست؟ در بررسی پیشینه موضوع دو دسته عناوین به چشم می‌خورد. دسته اول عناوینی که صرفاً به جمع‌آوری و بررسی اخلاقی زبان در آیات و روایات پرداخته‌اند. از جمله:

- پایان‌نامه «زبان از دیدگاه‌ایات و روایات»، نوشته خانم سارا علی شفاپی؛
- مقاله «بررسی آفات و گناهان زبان از منظر قرآن و عترت»، تألیف آقای محمد حسن صرام مفروز؛

- مقاله «زبان در قرآن» چاپ مجله مکتب اسلام.

آثار دسته دوم که به موضوع این مقاله نزدیک‌تر می‌باشد و به گستره معنایی یک و یا چند لغت در قرآن و یا احادیث پرداخته‌اند. مانند رساله دکترای خانم فاطمه حبیبی با موضوع «بررسی استعاره‌های مفهومی «زبان» در قرآن کریم با رویکرد شناختی» که آیات مشتمل بر پنج واژه پرکاربرد «قول»، «کلمه»، «بیان»، «نطق» و «لسان» در بخش جلوه‌های گفتاری «زبان» و همچنین چهار واژه پرکاربرد «کتاب»، «صحیفه»، «لوح» و «قلم» در بخش جلوه‌های نوشتاری «زبان» استخراج شده است. در حد کاوشی که نگارنده داشته است، تا کنون تحقیقی به صورت تخصصی به تجلی معنایی «زبان» در قرآن و آموزه‌های علوی به خصوص نهج البلاغه نپرداخته است. با عنایت به جایگاه و نقش «زبان» در برقراری ارتباط و به خصوص تبلیغ ادیان، بررسی کلمات هم معنی در قرآن و آموزه‌های علوی و شناخت نقش‌های گوناگون آن در این آموزه‌ها، دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد. این پژوهش به صورت کتاب خانه‌ای صورت گرفته است.

۲. جلوه‌های گفتاری «زبان» در قرآن و آموزه‌های علوی

در آموزه‌های علوی، «زبان» در جلوه‌های گفتاری زیر تجلی نموده است:

۲.۱. لهجه

ابن منظور در لسان العرب «لهجه» را به معنای «زبان» آورده است: اللُّهْجَةُ: اللسان؛ و در ادامه این حدیث را به عنوان نمونه می‌آورد: «ما من ذی لهْجَةٍ أَصْدَقَ من أبی ذَرٍّ؛ هیچ صاحب زبانی راست‌گوتر از ابوذر نیست». (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۵۹)

در مفردات نهج البلاغه نیز، لهجه به فتح لام را «زبان» معنی کرده است. (قرشی بنابی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۹۵۱) در نهج البلاغه می‌خوانیم: «وَيُفْنَحُ فِي الصُّورِ فَتَرْهَقُ كُلُّ مَهْجَةٍ وَ تَبْكَمُ كُلُّ لَهْجَةٍ؛ زیرا به هنگام قیامت (به گونه‌ای) در صور اسرافیل می‌دمند که قلب‌ها از کار می‌افتد، زبان‌ها باز می‌ایستند». (خطبه ۱۹۵)

و یا می‌خوانیم: «كَلَّا وَاللَّهِ وَ لَكِنَّهَا لَهْجَةٌ عِثْتُمْ عَنْهَا وَ لَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهَا؛ نه به خدا هرگز آنچه گفتم به زبانی است که شما از دانستن آن دورید، و شایستگی درک آن را ندارید». (خطبه ۷۱)

۲.۲. لغت

ابن منظور در لسان العرب «لغت» را به معنای «زبان» دانسته و آورده است: «اللُّغَةُ: اللِّسْنُ، وَ حَدَّثَهَا أَنهَا أَصْوَاتٌ يُعَبَّرُ بِهَا كُلُّ قَوْمٍ عَن أَغْرَاضِهِمْ». (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۱۵)

۲۵۲) زبیدی نیز در «تاج العروس» به همین معنا اشاره نموده است. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰: ۱۵۴) در مفردات نهج البلاغه نیز آمده است: لغات یعنی صداهایی که هر قوم غرض خود را با آن بیان می‌کنند، به قولی آن لفظی است وضع شده برای معنای خاصی. و اشتقاقش از «لغی یلغی» است. (قرشی بنابی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۹۴۳)

کلمه «لغت» یک بار در نهج البلاغه به صورت جمع آمده است: «فَانظُرْ إِلَى الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَ النَّبَاتِ وَ الشَّجَرِ وَ الْمَاءِ وَ الْحَجَرِ وَ اخْتِلَافِ هَذَا اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ تَفَجَّرِ هَذِهِ الْبِحَارِ وَ كَثْرَةَ هَذِهِ الْجِبَالِ وَ طُولِ هَذِهِ الْقِيَالِ وَ تَفَرُّقِ هَذِهِ اللُّغَاتِ وَ الْأَلْسِنِ الْمُخْتَلِفَاتِ؛ پس اندیشه کن در آفتاب و ماه، و درخت و گیاه، و آب و سنگ، و اختلاف شب و روز، و جوشش دریاها، و فراوانی کوهها، و بلندای قلعه‌ها، و گوناگونی لغت‌ها، و تفاوت زبان‌ها، که نشانه‌های روشن پروردگارتند. (خطبه ۱۸۵)

۲. ۳. لسان

راغب در مفردات می‌گوید: لسان یا زبان، عضو معروف بدن و نیروی آن است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۳۲) در مفردات نهج البلاغه نیز لسان به معنای زبان و لغت آمده است. (قرشی بنابی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۹۳۷) کلمه «لسان» از کلمات پرتکرار در نهج البلاغه می‌باشد که با مشتقاتش ۹۲ بار آمده است. (دشتی، ۱۳۷۶: ۳۵۸)

به عنوان نمونه امام علی علیه السلام «زبان» را حیوانی درنده معرفی می‌کند: «اللِّسَانُ سَبْعُ إِنِّ خَلَىٰ عَنْهُ عَقَرٌ؛ زبان تربیت نشده، درنده‌ای است که اگر رهایش کنی می‌گزد». (حکمت ۶۰)

و یا از قول پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَلَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّىٰ يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّىٰ يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ؛ ایمان بنده‌ای استوار نگردد تا دل او استوار شود، و دل استوار نشود تا زبان استوار گردد». (خطبه ۱۷۶)

کلمات دیگری مانند نطق، لفظ، قول، بیان، دلاقه، لهوات و خازن نیز که همگی در نهج البلاغه و سخنان امام علی علیه السلام به کار رفته، مورد بررسی قرار گرفت، اما هیچ کدام به نظر نگارنده معنای حقیقی «زبان» برایشان متصور نیست. به عنوان نمونه در مفردات نهج البلاغه، برای «نطق» آمده است:

انداختن؛ گویند: «لفظ ريقه: رمی به»، یعنی آب دهانش را انداخت. کلام را از آن جهت لفظ گویند که از دهان بیرون انداخته می‌شود. (قرشی بنابی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۹۴۳)

بنابراین «نطق» به معنای بیرون انداختن است و نه «زبان». و یا «ذلاقه» به معنای «حدّت زبان» (و عالی سخن گفتن آن) می‌باشد و نه «زبان». (ه، ج ۱: ۴۱۵) این کلمه در نهج البلاغه یک بار آمده است: «تَقَطَّعَتِ الْأَلْسِنَةُ فِي أَفْوَاهِهِمْ بَعْدَ ذَلَّاقَتِهِ؛ و زبان‌هایی که با سرعت و فصاحت سخن می‌گفتند پاره‌پاره شده». (خطبه ۲۲۱) دلیل دیگر، آن است که خود کلمه «السن» در این جمله آمده است.

۳. نقش‌های گوناگون زبان در قرآن و آموزه‌های علوی

به منظور بازنمایی نقش و ماهیت معنایی زبان در آموزه‌های علوی کلید واژه‌های جلوه گفتاری زبان مانند لسان، لغت و لهجه در گفتار آن امام همام مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت پس از بررسی حدود ۶۰ نمونه مشخص شد «زبان» در سه نقش، یعنی بُعد گفتاری، تفکر و اندیشه‌مندی و ارتباطاتی آن، قابل مشاهده است. حال به صورت اجمالی به بررسی این سه نقش می‌پردازیم:

۳.۱. نقش گفتاری زبان در آموزه‌های علوی

اولین و بیشترین نقش «زبان» در آموزه‌های ایشان، نقش گفتاری آن می‌باشد. امام علی علیه السلام در فرمایشی با توجه دادن انسان‌ها به آفرینش اعضای بدن، آن‌ها را دعوت به شگفتی در این امر می‌کند که یکی از وجوه آن تکلم با زبان می‌باشد:

– اَعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَ يَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ. (حکمت ۸)

از ویژگی‌های انسان در شگفتی مانید، که با پاره‌ای «پی» می‌نگرد و با «گوشت» سخن می‌گوید و با «استخوان» می‌شنود، و از «شکافی» نفس می‌کشد. و یا هنگامی که «جعه بن هبیره» خواهر زاده امام توانست در حضور آن حضرت سخن بگوید، فرمود:

– أَلَا إِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ فَلَا يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ وَ لَا يُمَهِّلُهُ النُّطْقُ إِذَا اتَّسَعَ. (خطبه ۲۳۳)

آگاه باشید، همانا زبان، پاره‌ای از وجود انسان است، اگر آمادگی نداشته باشد، سخن نمی‌گوید و به هنگام آمادگی، گفتار او را مهلت نمی‌دهد.

«زبان» علی‌رغم کوچک بودن به علت گفتار زیاد می‌تواند بر انسان امیر باشد و امام نسبت به این امر هشدار میدهد:

هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ. (حکمت ۲)

آنکه زبان را بر خود حاکم کند خود را بی‌ارزش کرده است.
و یا زبان را به «حیوان درنده» تشبیه نموده: اللِّسَانُ سَبْعُ إِنْ خَلَّى عَنْهُ عَقْرَ. (حکمت ۶۰)

زبان تربیت نشده، درنده‌ای است که اگر رهایش کنی می‌گزد.

لذا ایشان در فرازهای مختلف، ضرورت کنترل و تربیت زبان را مطرح می‌نماید:

مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ وَ مَنْ كَثُرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ ... وَ مَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَغْنِيهِ. (حکمت ۳۴۹)

کسی که زیاد سخن می‌گوید زیاد هم اشتباه دارد، و هر کس که بسیار اشتباه کرد، شرم و حیای او اندک است و آن که شرم او اندک، پرهیزکاری او نیز اندک خواهد بود و کسی که پرهیزکاری او اندک است دلش مرده و آن که دلش مرده باشد، در آتش جهنم سقوط خواهد کرد... هر کس بداند که گفتار او نیز از اعمال او به حساب می‌آید جز به ضرورت سخن نگوید.

در فرازی دیگر در خصوص رازداری و کنترل زبان می‌فرماید:

الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ فَأَخْزَنُ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزَنُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَ جَلَبَتْ نِقْمَةً. (حکمت ۳۸۱)

سخن در بند توست، تا آن را نگفته باشی و چون گفتی، تو در بند آنی، پس زیانت را نگهدار چنان که طلا و نقره خود را نگه می‌داری، زیرا چه بسا سخنی که نعمتی را طرد یا نعمتی را جلب کرد.

چه بسا گاهی ما با یک سخن، زندگی زوجی را به هم می‌زنیم و یا با همان زبان می‌توانیم پا در میانی کرده و از طلاق زوجی جلوگیری کرده و سبب جلب نعمت شویم. همچنین در این فراز بر «رازداری» که یکی دیگر از وجوه گفتاری زبان است تأکید می‌نماید.

ایشان در خطبه‌ای دیگر در خصوص «کنترل زبان» می‌فرماید:

اجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِدًا وَ لِيَخْزَنَ الرَّجُلُ لِسَانَهُ فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ وَ
اللَّهُ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقَى تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَخْزَنَ لِسَانَهُ وَ إِنَّ لِّسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ
وَرَاءِ قَلْبِهِ وَ إِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ
بِكَلَامٍ تَدَبَّرَهُ فِي نَفْسِهِ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا أَبْدَاهُ وَ إِنْ كَانَ شَرًّا وَارَاهُ وَ إِنَّ الْمُنَافِقَ
يَتَكَلَّمُ بِمَا أَتَى عَلَى لِسَانِهِ لَا يَذَرِي مَا دَا لَهُ وَ مَا دَا عَلَيْهِ وَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
ﷺ لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ
لِسَانُهُ فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ هُوَ نَقِيُّ الرَّاحَةِ مِنْ دِمَائِ
الْمُسْلِمِينَ وَ أَمْوَالِهِمْ سَلِيمِ اللِّسَانَ مِنْ أَعْرَاضِهِمْ فَلْيَفْعَلْ. (خطبه ۱۷۶)

زبان و دل را هماهنگ کنید. مرد باید زبانش را حفظ کند، زیرا همانا این زبان سرکش، صاحب خود را به هلاکت می‌اندازد. به خدا سوگند، پرهیزکاری را ندیده‌ام که تقوا برای او سودمند باشد مگر آنکه زبان خویش را حفظ کرده بود و همانا زبان مؤمن در پس قلب او، و قلب منافق از پس زبان اوست، زیرا مؤمن هر گاه بخواهد سخنی گوید، نخست می‌اندیشد، اگر نیک بود اظهار می‌دارد، و چنانچه ناپسند، پنهانش می‌کند، درحالی که منافق آنچه بر زبانش آمد می‌گوید، و نمی‌داند چه به سود او، و چه حرفی بر ضرر اوست و پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «ایمان بنده‌ای استوار نگردد تا دل او استوار شود، و دل استوار نشود تا زبان استوار گردد»، پس هر کس از شما بتواند خدا را در حالی ملاقات کند که دستش از خون و اموال مسلمانان پاک، و زبانش از عرض و آبروی مردم سالم ماند، باید چنین کند.

در فراز نورانی فوق امام علی علیه السلام چند نکته کلیدی را در رابطه با زبان یادآوری می‌کنند:

۱. هماهنگی دل و زبان
 ۲. زبان حد فاصل میان انسان مؤمن و منافق
 ۳. وابستگی استواری ایمان به استواری قلب و زبان
 ۴. ملاقات الهی با زبان سالم
- و یا در فرمان خود به مالک اشتر نسبت به مردم می‌فرماید: «عَرَبَ لِسَانِكَ؛ تندی زبانت را در اختیار خود گیر». (نامه ۵۳)

یکی دیگر از وجوه نقش گفتاری زبان، وجه خیر و یا مثبت آن می‌باشد که از جمله آن، نقش مهمی است که در ادای رسالت رسولان، بالاخص پیامبران الهی دارد، چنان چه حضرت موسی علیه السلام از خدا خواست که لکنت زبان را از او باز دارد:

﴿وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي﴾؛ و گره از زبانیم بگشای! (طه: ۲۷)

و در آیه‌ای دیگر از خداوند می‌خواهد برادرش هارون را که زبانی گویاتر دارد به عنوان دستیار او قرار دهد:

﴿وَآخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ﴾. (قصص: ۳۴)

در بیانات امام علی علیه السلام نیز مانند قرآن، «زبان» نقش مهم گفتاری در رسالت پیامبران الهی دارد.

ایشان در خطبه اول برای وظیفه فرشتگان می‌فرماید:

و مِنْهُمْ أُمَّةٌ عَلَىٰ وَحْيِهِ وَ أَلْسِنَةٌ إِلَىٰ رُسُلِهِ؛ برخی از فرشتگان، امینان وحی الهی، و زبان گویای وحی برای پیامبران می‌باشند. (خطبه ۱)

و یا در خطبه اشباح برای ارسال رسل می‌فرماید:

- بَلْ تَعَاهَدَهُمْ بِالْحُجَجِّ عَلَىٰ أَلْسِنِ الْخَيْرَةِ مِنْ أَنْبِيَائِهِ. (خطبه ۹۱)

حجت‌ها و دلیل‌ها را بر زبان پیامبران برگزیده آسمانی و حاملان رسالت خویش جاری ساخت.

- وَ أَنْهَىٰ إِلَيْكُمْ عَلَىٰ لِسَانِهِ مَحَابَّةً مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارِهَةً وَ نَوَاهِيَهُ وَ أَوْامِرَهُ. (خطبه ۸۶)

با زبان پیامبرش، کارهای خوشایند و ناخوشایند، باید‌ها و نباید‌ها را ابلاغ کرد، و اوامر و نواهی را آموزش داد.

و یا «زبان» وسیله‌ای است که در گفتار به وحدانیت خدا شهادت می‌دهد:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ شَهَادَةً يُؤَافِقُ فِيهَا السِّرُّ الْأَعْلَانُ وَ الْقَلْبُ اللَّسَانَ. (خطبه ۱۰۱) گواهی می‌دهم که جز او خدایی نیست، و خدا یکی است، آن گواهی که با درون و برون و قلب و زبان، هماهنگ باشد.

از دیگر وجوه خیر «زبان»، این است که وسیله‌ای جهت طاعت خداوند قرار گیرد:

أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لِلْخَيْرِ أَهْلًا وَ لِلْحَقِّ دَعَائِمًا وَ لِلطَّاعَةِ عِصْمًا وَ إِنَّ لَكُمْ عِنْدَ كُلِّ طَاعَةٍ عَوْنًا مِّنَ اللَّهِ يَقُولُ عَلَىٰ أَلْسِنَتِهِ وَ يُثَبِّتُ بِهِ الْأَفْئِدَةَ. (خطبه ۲۱۴)

آگاه باشید خداوند برای خوبی‌ها مردمی، و برای حق ستون‌های استواری، و برای اطاعت نگهدارنده‌ای قرار داد. هر گامی که در اطاعت بر می‌دارید، یاوری از طرف خدای سبحان وجود دارد که زبان‌ها به نیروی آن‌ها سخن می‌گویند و دل‌ها با کمک آن‌ها استوارند. و یا مجرای حق قرار گیرد: اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ. (حکمت ۳۱۰)

از گمان مؤمنان بهره‌بیزید که خدا حق را بر زبان آنان قرار داده است. و یا نام خدا، بر آن جاری شود: وَ أَوْجَفَ الذِّكْرُ بِلِسَانِهِ. (خطبه ۸۳) و نام خدا زبانش را همواره به حرکت در آورده.

«زبان» می‌تواند وسیله‌ای جهت پیکار و جهاد و یا امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرد:

إِنَّ أَوْلَ مَا تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ ثُمَّ بِأَلْسِنَتِكُمْ ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ. (حکمت ۳۷۵)

اولین مرحله از جهاد که در آن باز می‌مانید، جهاد با دستانتان، سپس جهاد با زبان، و آن گاه جهاد با قلب‌هایتان می‌باشد.

همچنین در نامه خود به امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَ أَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ وَ بَايِنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ. (نامه ۳۱)

به نیکی‌ها امر کن و خود نیکوکار باش و با دست و زبان بدی‌ها را انکار کن و بکوش تا از بدکاران دور باشی.

در نامه خود به مالک اشتر نیز از وی می‌خواهد که خدا را با زبان یاری دهد:

وَ أَنْ يُنْصَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ. (نامه ۵۳)

او فرمان می‌دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند.

همچنین «زبان» وسیله‌ای برای «صدق و راستگویی» است:

فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ. (خطبه ۱۴۴)

پس پیامبران انسان‌ها را با زبان راستگویی به راه حق فراخواندند.

و یا امام علی علیه السلام عدم راستگویی را از نشانه‌های زمان خود می‌داند:

وَ اعْلَمُوا رَجِمَكُمُ اللَّهُ أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ وَ اللَّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ

كَلِيلٍ. (خطبه ۲۳۳)

و خدا شما را رحمت کند، بدانید که همانا شما در روزگاری هستید که گوینده حق اندک، و زبان از راستگویی عاجز.

وجه دیگر گفتاری زبان، وجه منفی یا شرور آن می‌باشد. یکی از وجوه منفی این است که دین می‌تواند لقلقه زبان قرار گیرد: صَارَ دِينَ أُحَدِّثُكُمْ لُغَةً عَلَى لِسَانِهِ. (خطبه ۱۱۳) هر یک از شما دین را تنها بر سر زبان می‌آورید.

امام در خطبه «متقین» در جواب کسی که پرسید چرا این پندها در گوینده تأثیر نکرده است؟ فرمود: إِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ. (خطبه ۱۹۳) شیطان آن را بر زبانت رانده است.

و حتا «زبان» می‌تواند «مجرای وحی شیطانی» قرار بگیرد: فَتَرَاجِمَهُ يَنْطِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ اسْتِرَاقًا لِعُقُولِكُمْ. (خطبه ۱۹۲)

شیطان آنها را برای گمراه کردن مردم، مرکب‌های رام قرار داد، و از آنان لشکری برای هجوم به مردم ساخت، و برای دزدیدن عقل‌های شما آنان را سخنگوی خود برگزید. امام با علم به گناهان زبان، برای لغزش‌های زبان و سخنان بی‌فایده طلب بخشایش می‌کند:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ بِلسَانِي ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاطِ وَ سَقَطَاتِ الْأَلْفَاظِ وَ شَهَوَاتِ الْجَنَانِ وَ هَفَوَاتِ اللِّسَانِ. (خطبه ۷۸)

خدایا ببخشای آنچه را که با زبان به تو نزدیک شدم، ولی با قلب آن را ترک کردم. خدایا، ببخشای نگاه‌های اشارت آمیز، و سخنان بی‌فایده و خواسته‌های بی‌مورد دل، و لغزش‌های زبان.

۳.۲. نقش اندیشه‌مندی «زبان» در آموزه‌های علوی

نقش اندیشه‌مندی، دومین نقش زبان در آموزه‌های علوی می‌باشد؛ یعنی «زبان»، آینه تفکر و اندیشه بشری قرار می‌گیرد. این نکته در برخی سخنان امام علی علیه السلام تجلی پیدا کرده است. ایشان الگوی انسان کامل را چنین معرفی می‌کند:

يَقُولُ فَيَفْهَمُهُمْ وَ يَسْكُتُ فَيَسْلَمُهُمْ. (خطبه ۸۷) چون لب به سخن می‌گشاید، مرادش آموختن باشد و چون زبان در کام می‌کشد، آرمان صلح را در پی می‌کشد.

و یا در وصف پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: دَلِيلُهَا مَكِيثُ الْكَلَامِ بَطِيءٌ الْقِيَامِ. (خطبه ۱۰۰)

راهنمای این پرچم، با درنگ و آرامش (با فکر و اندیشه) سخن می‌گفت و دیر و حساب شده به پا می‌خاست.

در سخن امام علی علیه السلام زبان و اندیشه در ارتباط مستقیم با یکدیگر هستند و زبان در خدمت اندیشه قرار می‌گیرد: لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ. (حکمت ۴۰)

زبان عاقل در پشت قلب اوست و قلب احمق در پشت زبانش قرار دارد. سخنی که از روی فکر و اندیشه گفته نشود (حکمت) سودی ندارد: لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ. (حکمت ۴۷۱) دم فرو بستن از حکمت، چونان لب گشودن به جهالت، بی ارزش است.

در فرازی دیگر کلام بزرگان فکر و اندیشه را درمان دانسته است: إِنْ كَلَّمَكَ الْحَكَمَاءُ إِذَا كَانَ صَوَابًا كَانَ دَوَاءً وَإِذَا كَانَ خَطَاً كَانَ دَاءً. (حکمت ۲۶۵) گفتار حکیمان اگر درست باشد درمان، و اگر نادرست، درد جان است.

«زبان» با اندیشه است که از درون ضمیر انسان ها خبر می دهد. ایشان در فرازی از ده صفت زبان پرده بر می‌دارند:

أَيُّهَا النَّاسُ فِي الْإِنْسَانِ عَشْرُ خِصَالٍ يُظْهِرُهَا لِسَانُهُ شَاهِدٌ يُخْبِرُ عَنِ الضَّمِيرِ ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۲۰)

ای مردم! ده خصلت در انسان است که در زبانش ظاهر می شود: ۱. گواهی است که از درون گزارش دهد...

همین مضمون را در سخن زیبای دیگری می‌فرمایند: تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. (حکمت ۳۹۳)

سخن بگویید تا شناخته شوید، زیرا که انسان در زیر زبان خود پنهان است. بنا بر این زبان آدمی به اندیشه و شخصیت او گره خورده است، چنانچه ابن ابی الحدید معتزلی شارح معروف نهج البلاغه این بیت را آورده است: (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱: ۱۸۹)

لسان الفتی نصف و نصف فؤاده
 فلم یبق إلا صورة اللحم و الدم
 زبان جوانمرد نیمی از شخصیت او و نیمه دیگرش دل اوست و چیزی جز گوشت و خون از او باقی نمی‌ماند. (مه‌دوی دامغانی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۱۴۳) و یا سعدی در گلستان می‌گوید:

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باش

۳.۳. نقش ارتباطاتی «زبان» در آموزه‌های علوی

سومین نقش «زبان» در آموزه‌های علوی، نقش «ارتباطاتی» آن می‌باشد. در واقع این نقش با دو نقش دیگر زبان که در بالا گفته شد، کاملاً متفاوت است و بیشتر به جنبه «عملی» آن توجه دارد.

امام علی علیه السلام به عنوان حاکم و رهبر جامعه اسلامی، از گونه‌های ارتباطاتی متنوعی در ارتباطات میان فردی و گروهی در دوران حاکمیت استفاده کرده است و در این راستا بر تکامل روحی و ارتقای معنوی جامعه در جهت اصلاح امور خلق افزوده است. ارتباطات کلامی و غیر کلامی حضرت صرفاً جهت رفع نیاز و طبیعت بشری نبوده است، بلکه در ارتباطات ایشان با جوامع انسانی، توجه داشتن به خداوند و خدمت به خلق و اصلاح امور سرآمد است. (حدادزاده، ۱۳۹۴: ۱۸) ارتباطات در یک دسته‌بندی کلی به انسانی، حیوانی، و ماشینی، و ارتباطات انسانی، به ارتباطات انسان با انسان، انسان با حیوان، و انسان با ماشین، و ارتباطات انسان با انسان به ارتباطات درون فردی، میان فردی، گروهی و جمعی و ارتباطات میان فردی به ارتباطات کلامی و غیر کلامی تقسیم می‌شوند. (حدادزاده، ۱۳۹۴: ۲۸) در این بخش ابتدا به بررسی ارتباطات کلامی و غیر کلامی در دنیای امروز و پس از آن به بررسی این ارتباطات در آموزه‌های علوی خواهیم پرداخت.

۳.۳.۱. ارتباطات کلامی در دنیای امروز

اطلاعات، افکار و اندیشه‌ها، اغلب از کانال صوتی و توسط زبان و گفتار منتقل می‌شوند. کلام و رفتار صوتی شامل همه جنبه‌های گفتار، یعنی زبان و گفتار منتقل می‌شوند. کلام و رفتار صوتی شامل همه جنبه‌های گفتار، یعنی زبان و ابزارهای کلامی همراه آن است؛ مثل تن صدا، سرعت و تکیه صدا. پس ارتباط کلامی نه تنها گفتار و محتوای کلامی فرد را در بر دارد، شامل خصوصیات کلام مانند تن صدا، سرعت و فرصت در گفتار، کوتاهی و بلندی آن، چگونگی بیان، و تقدم و تأخر در کلمات، صوت و لحن نیز می‌شود. (حدادزاده، ۱۳۹۴: ۳۰) بنابراین، زبان مهم‌ترین ابزاری است که انسان‌ها به منظور انتقال اندیشه‌ها و احساساتشان به کار می‌گیرند. در واقع زبان محصول یک

فعالیت جمعی است که می‌توان گفت در اثر سعی و تلاش آدمیان به منظور برقراری تفهیم و تفاهم به وجود می‌آید. (کریمی، ۱۳۸۲: ۶۷)

آلبرت مهراییان (از دانشمندان بنام این حوزه) دریافته است در انتقال پیام، کلمات فقط ۷٪ نقش دارند، آهنگ و مختصات صدا ۳۸٪ و ۵۵٪ بقیه آن، اشارات و حرکات غیر کلامی است. جالب آنجاست که در ارتباطات، حتا بی‌صدایی یا سکوت، نیز معنی دارد. (بیدار مغز، ۱۳۹۰: ۱۹۹)

۳.۳.۲. ارتباطات غیر کلامی در دنیای امروز

ارتباط موفقیت آمیز در دنیای امروز نه تنها مستلزم شناخت «زبان»، بلکه مستلزم شناخت وجوه غیر کلامی نیز می‌باشد. از ارتباط غیر کلامی با نام‌های مختلفی، مانند ماورای ارتباط، فرازبانی، پیام‌های ثانوی، زبان خاموش و بعد پنهان ارتباط یاد شده است. (آقایی، ۱۳۹۲: ۲۸۵)

بخش عمده‌ای از کار و فعالیت و ارتباطات ما در محیط کار از طریق ارتباطات غیر کلامی و به عبارتی زبان اعضای بدن، انجام می‌شود و استفاده صحیح و به جا از حرکات بدن نقش مؤثری در انتقال مفاهیم مورد نظر ما دارد، اما ما توجه و دقت لازم را در این زمینه به کار نمی‌بریم. حدود ۷۰٪ ارتباطات ما غیر کلامی است. منظور از ارتباطات غیر کلامی تنها حرکات بدن نیست، بلکه شامل موارد بسیاری است که شاید از نظر افراد عادی تأثیر چندانی در نوع ارتباطات نداشته باشد. (آنیس لاوتن، ۱۳۹۱: ۷)

در مراودات روز مره انسانی، ما مقدار بسیار زیادی از اطلاعات را توسط بدن خود مبادله می‌کنیم. ما با تک‌تک اندام‌های تن علامت تولید می‌کنیم، مانند چشمان، ابروان، پیشانی، گوش‌ها، بینی، دهان، سر، شانه‌ها، بازوان، دستان، انگشتان، تنه، کمر، ساق، پا ها و غیره. (فورزدیل، ۱۳۹۴: ۵۵) برخی نظریه‌پردازان، ارتباط غیر کلامی را چون با آداب و رسوم و افعال انسان‌ها در قومیت‌های مختلف سر و کار دارد، پابند فرهنگ می‌دانند. به عبارتی دیگر، ارتباط غیر کلامی به صورت غریزی در طبیعت انسان وجود ندارد، بلکه رفتاری آموخته شده که از طریق فرایند جامعه پذیری غیر رسمی، برای انسان کسب می‌شود. به همین دلیل است که معمولاً ارتباطات غیر کلامی فرهنگ‌ها با یکدیگر متفاوت‌اند. (حدادزاده، ۱۳۹۴: ۳۲)

انواع زبان‌های غیر کلامی عبارت‌اند از:

۱. زبان علامت‌ها؛ این زبان در قالب نشانه، نماد تصویری، نگارش، اعداد و علایم حرکات بدنی.
 ۲. زبان عمل؛ مجموعه رفتارها و واکنش‌های غیر کلامی که از درون انسان ریشه می‌گیرد و غیر قابل کنترل است، زبان عمل نامیده می‌شود و به طور ناخود آگاه و غیر مستقیم بر روی مخاطب تأثیر می‌گذارد.
 ۳. زبان اشیا؛ مجموعه‌ای از آثار نمادین هنری و تکنیکی که در ارائه پیام خاصی به خدمت ارتباط غیر کلامی می‌آیند.
 ۴. زبان حرکات و اشارات؛ علایم نمادین و نامرئی که خواه ناخواه در چرخه ارتباطات میدانی بین گیرنده و شنونده مداخله‌گری می‌کنند. (کریمی، ۱۳۸۲: ۶۵)
- به طور کلی در این نوشتار به کلیه حرکات چشمی، اشاره‌ای و به طور کلی بدنی و اشارات و اعمال، سنت‌ها، ضرب‌المثل‌ها و ... ارتباطات غیر کلامی می‌گوییم.

۳.۳.۳. ارتباطات کلامی امیرالمومنین علیه السلام

ارتباطات کلامی در سیره امیرالمومنین علیه السلام به دلیل فصاحت ایشان از اهمیت خاصی برخوردار است. ارتباطات کلامی دسته‌ای از ارتباطات میان فردی است که امام علی علیه السلام از آن استفاده نموده‌اند. ارتباطات کلامی حضرت را با فرزندان، یاران و دوستان، مخالفان و گروه‌های اجتماعی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱. فرزندان

امام علی علیه السلام مانند هر انسان دیگری از دید پدیرانه فرزندان خویش را مورد خطاب قرار می‌دهد. برای این منظور امام از روش‌های خطابه، نامه، وصیت، موعظه و پرسش و پاسخ بهره جسته‌اند. به عنوان نمونه در خطبه ۲۰۷ درحالی‌که امام حسن علیه السلام به سرعت در لشکر دشمن در حال پیشروی است، فرمود:

امْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغَلَامَ لَا يَهْدِنِي فَإِنِّي أَنَفَسُ بِهِدَيْنِ (يَعْنِي الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهما السلام)

عَلَى الْمَوْتِ لِنَلَا يَنْقَطِعَ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؛ این جوان را نگه دارید، تا پشت مرا نشکنند، که دریغم آید مرگ، حسن و حسین علیهما السلام را دریابد. نکند با مرگ آن‌ها نسل رسول خدا صلى الله عليه وآله از بین برود. (خطبه ۲۰۷)

در این فراز امام نگرانی خود را از در خطر بودن نسل پیامبر گرامی اسلام صلى الله عليه وآله بیان می‌دارند. نمونه‌های دیگر آن خطبه ۱۱ و ۱۴۹ می‌باشد و یا در نامه ۳۱ نهج البلاغه،

خطاب به امام حسن علیه السلام علاقه دلسوزانه ایشان نسبت به فرزند بزرگوارشان به چشم می‌خورد.

مِنْ الْوَالِدِ الْفَانِ الْمُقَرَّرِ لِلزَّمَانِ الْمُدِيرِ الْعُمُرِ الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ الذَّامِّ لِلدُّنْيَا السَّاكِنِ مَسَاكِنَ الْمَوْتَى وَالطَّاعِينَ عَنْهَا غَدَاً إِلَى الْمَوْلُودِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يُدْرِكُ السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ. (نامه ۳۱)

از پدری فانی، اعتراف دارنده به گذشت زمان، زندگی را پشت سر نهاده که در سپری شدن دنیا چاره‌ای ندارد. مسکن گزیده در جایگاه گذشتگان، و کوچ کننده فردا، به فرزندی آزمند چیزی که به دست نمی‌آید، رونده راهی که به نیستی ختم می‌شود. و یا در وصیت خود به محمد بن حنفیه می‌فرماید:

فرزند عزیزم آنچه را نمی‌دانی مگوی، بلکه همگی آنچه را که می‌دانی مگوی، زیرا خدای تعالی بر کلیه اعضای تو وظایف و واجباتی را مقرر و مفروض داشته است که در روز قیامت به وسیله آن‌ها بر تو احتجاج می‌کند و از آن‌ها سؤال می‌نماید و آن اعضا را تذکر داده و موعظه کرده و بر حذر داشته و تأدیب نموده و آن‌ها را بیهوده رها نکرده است. (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۵۷۱)

و یا ابن ابی رافع که نگهبان بیت المال مسلمانان در دوران خلافت علی علیه السلام بود، می‌گوید دختر علی از من گردنبد مرواریدی را با تضمین، در ایام عید اضحی (عید قربان) به عاریه گرفت که پس از سه روز آن را باز گرداند. علی علیه السلام آن را بر گردن دختر خود دید، برداشت و به من گفت: آیا در اموال مسلمانان خیانت می‌کنی؟ و چون قضیه را نقل کردم و گفتم از مال خود برای آن ضمانت کردم، فرمود: هم امروز آن را باز پس گیر و اگر پس از این چنان کنی گرفتار مجازات من خواهی شد. سپس فرمود:

اگر دخترم بدون تضمین گردنبد را گرفته بود، نخستین زن هاشمی بود که دستش به گناه سرقت بریده می‌شد. و چون دخترش سخنی گفت، در پاسخ او فرمود: ای دختر علی! چنان مباش که از حق دور شوی، آیا همه زنان مهاجر در این عید با چنین گردنبدی خود را می‌آریند؟ (حکیمی و همکاران، ۱۳۸۰، ج ۶: ۶۲۸) در این موعظه، حضرت فرزند خویش را متوجه مساوات اجتماعی می‌نماید.

و یا برای ارتباط با فرزندان از روش سؤال و جواب استفاده می‌کردند. بلاذری در انساب الاشراف نقل می‌کند:

مردی از قبیله ی «خثعم» حسن و حسین علیهما السلام را دید که نان و سرکه و سبزی می‌خورند، عرض کرد: آیا از این همه خوردنی‌ها که در گستره زمین است، این‌ها را می‌خورید؟! فرمودند: از امیر مؤمنان علیه السلام چه غافلی! (بلادری، ۱۹۹۶م، ج ۲: ۱۳۹)

۲. یاران و دوستان

امام علی علیه السلام در سیره ارتباطاتی خود از دوستان و یاران شهید خود یاد می‌کردند. به عنوان نمونه در خطبه ۱۸۲ می‌فرمایند:

أَيْنَ عَمَّارٍ وَ أَيْنَ ابْنِ التَّيْهَانِ وَ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَيْنَ نَظَرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ وَ أُبْرِدَ بِرُؤُسِهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ (خطبه ۱۸۲)

کجاست عَمَّار و کجاست پسر تیهان (مالک بن تیهان انصاری) و کجاست ذو الشهادتین (خزیمه بن ثابت که پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت او را دو شهادت دانست) و کجایند همانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند. در موارد زیاد دیگری حضرت از شیوه‌نامه و خطابه، دوستان خود را یاد می‌کند که به جهت اختصار به آن نمی‌پردازیم.

۳. مخالفان

امام در برخورد با مخالفان شیوه یکسانی نداشتند و متناسب با اعمالشان، موضع می‌گرفتند. در خطبه ۱۸۴ امام خطاب به برج بن مسهر از شعرای مشهور خوارج می‌فرمایند:

اسْكُتْ قَبْحَكَ اللَّهُ يَا أَثْرَمُ فَوَاللَّهِ لَقَدْ ظَهَرَ الْحَقُّ فَكُنْتَ فِيهِ ضَيْبًا شَخْصًا خَفِيًّا صَوْتُكَ حَتَّى إِذَا نَعَرَ الْبَاطِلُ نَجَمْتَ نُجُومَ قَرْنِ الْمَاعِزِ. (خطبه ۱۸۴)

خاموش باش خدا رویت را زشت گرداند، ای دندان پیشین افتاده. به خدا سوگند آن گاه که حق آشکار شد تو ناتوان بودی، و آواز تو آهسته بود و آن هنگام که باطل بانگ بر آورد، چونان شاخ بز سر بر آوردی.

امام علی علیه السلام با این جملات این منافق را افشا کردند و یا خطابه امام به طلحه و زبیر که به دنبال پست و مقام بودند:

به خدا سوگند، من به خلافت رغبتی نداشته، و به ولایت بر شما علاقه‌ای نشان نمی‌دادم، و این شما بودید که مرا به آن دعوت کردید، و آن را بر من تحمیل کردید. روزی که خلافت به من رسید در قرآن نظر افکندم، هر

دستوری که داده، و هر فرمانی که فرموده پیروی کردم، به راه و رسم پیامبر ﷺ اقتدا کردم. پس هیچ نیازی به حکم و رأی شما و دیگران ندارم، هنوز چیزی پیش نیامده که حکم آن را ندانم، و نیاز به مشورت شما و دیگر برادران مسلمان داشته باشم، اگر چنین بود از شما و دیگران روی گردان نبودم. (خطبه ۲۰۵)

و یا امام علی علیه السلام در نامه ششم نهج البلاغه به جدال با معاویه می‌پردازند؛ یعنی بر اساس باورهای غلط دشمن، برای او استدلال می‌آورد.

همانا کسانی با من بیعت کرده‌اند که با ابابکر و عمر و عثمان، با همان شرایط بیعت کردند، پس آن که در بیعت حضور داشت نمی‌تواند خلیفه‌ای دیگر انتخاب کند و آن کس که غایب بود نمی‌تواند بیعت مردم را نپذیرد. (نامه ۶)

همانا شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است، حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی بازمی‌گردانند، اگر سرباز زد با او پیکار می‌کنند، زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهی‌اش رها می‌کند، به جانم سوگند! ای معاویه اگر دور از هوای نفس، به دیده عقل بنگری، خواهی دید که من نسبت به خون عثمان پاک‌ترین افرادم و می‌دانی که من از آن ماجرا دور بوده‌ام، جز اینکه از راه خیانت مرا متهم کنی و حق آشکاری را بپوشانی. با درود. (نامه ۶)

یا مناظره امام با ابن کواء از سران خوارج از همین قبیل می‌باشد. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۵۸۷) و در دیگر نامه‌ها به معاویه نیز از دیگر شیوه‌ها مثل موعظه، پرسش، کلمات تحذیری و ... استفاده شده است.

۴. گروه‌های اجتماعی و مردمی

گروه‌های اجتماعی و مردمی و طبقات مختلف اجتماعی از دیگر گروه‌هایی هستند که به علت رهبری مردمی و کاریزماتیک ایشان از درصد فراوانی بالایی برخوردار است که به اختصار به آن‌ها خواهیم پرداخت.

نامه به کارگزاران و فرماندهان از جمله نامه ۵۱ خطاب به کارگزاران بیت المال:

فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ اصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَّةِ وَ وَكَلَاءُ الْأُمَّةِ وَ سَفَرَاءُ الْأَيْمَةِ. (نامه ۵۱)

در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید و در بر آوردن نیازهایشان شکیبا باشید. همانا شما خزانه‌داران مردم و نمایندگان ملت و سفیران پیشوایان هستید. خطابه‌های قبل از جنگ با عموم منحرفان و موعظه‌های ایشان از جمله خطبه ۱۷۷ از این موارد می‌باشد. همچنین مناظره و پرسش و پاسخ‌های امام با کشیش‌های مسیحی و بزرگان یهودی از دیگر ارتباطات امام می‌باشد.

۴. ارتباطات غیرکلامی امیرالمؤمنین علیه السلام

بر اساس تعریفی که از ارتباطات غیر کلامی در بالا مطرح شد، آن‌ها را در سیره امیرمؤمنان علیه السلام می‌توانیم به چهار دسته تقسیم نماییم:

۴.۱. ویژگی‌های فیزیکی امام علی علیه السلام

این ویژگی‌ها در سیره تاریخ‌نویسان منعکس گشته است و نقش مهمی در ارتباطات حضرت داشته است. ایشان بسیار ساده لباس می‌پوشیدند. به عنوان نمونه برای لباس ایشان آمده است:

وکیع از ابو مکین از ابو امیه خالد نقل می‌کند که می‌گفته است علی علیه السلام را دیدم درحالی که از ارش تا زانوانش بود. یعلی بن عبید و عبد الله بن نمیر از اجلح، از عبد الله بن ابی هذیل نقل می‌کند که می‌گفته است علی علیه السلام را در حالی دیدم که پیراهنی بافت ری بر تن داشت و چنان ژنده بود که اگر آستین آن را می‌کشید تا سر ناخن می‌رسید و چون رها می‌کرد به نیمه ساعدش می‌رسید، عبد الله بن نمیر می‌گوید: به نیمه بازویش می‌رسید. (دامغانی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۲)

امام با همان سادگی که داشت، نظافت و آراستگی را رعایت کرده و سرآمد بودند. اندام و شمایل ایشان طوری بود که هر کس را متوجه خویش می‌ساخت.

علی کوتاه قامت و فربه بود، با چشمانی درشت و سیاه، گویی چهره‌اش به ماه تمام می‌مانست، بزرگ شکم با مویی گسترده پهن بر سینه‌ای فراخ، درشت مشت، ستبر اندام، گویی گردنش همچون ابریقی سیمین بود، موی پیش سرش ریخته بود و جز اندکی موی در پشت سر نداشت. سر شانه‌هایش

بسان مفاصل شیری ژیان برجسته بود، چون راه می‌رفت، حرکتش لنگری داشت و تمام وزن پیکر خود را بر زانویی که گام نهاده بود می‌افکند، ساق دست و بازویش ستبر و همسان و عضلاتش سخت پیچیده و محکم، هرگز نشده بود میج دست مردی را بگیرد(و علی‌رغم تمام نیرو و مقاومت او) وی را به سوی خود نکشد و چندان نگاه ندارد و نفشارد که تاب دم بر آوردن نیارد. رنگش به گندمگونی می‌زد، بینی او کوتاه و خرد بود، چون به نبرد می‌رفت به سرعت می‌شتافت و خداوند به پیروزی و غلبه تأییدش کرده بود.(منقری، ۱۳۷۰: ۳۱۸)

۴.۲. تصویرسازی امام

امام علی علیه السلام از تصویر سازی نیز در ارتباطات خود بهره گرفته است. تصویرسازی در ارتباطات به انسان کمک می‌کند تا تصور بهتری از اتفاق مورد نظر در ذهن انسان شکل بگیرد. ایشان بی ارزشی دنیا را چنین به تصویر می‌کشد:

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ عَبَّاسٍ: «ذَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بِذِي قَارٍ وَهُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ.»
فَقَالَ لِي: «مَا قِيمَةُ هَذِهِ النَّعْلِ.» فَقُلْتُ: «لَا قِيمَةَ لَهَا.» فَقَالَ: «وَ اللَّهُ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ
إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أَقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا.» (خطبه ۳۳)

ابن عباس می‌گوید در سرزمین «ذی قار»، خدمت امام رفتم که داشت کفش خود را پینه می‌زد، تا مرا دید، فرمود: قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم: بهایی ندارد. فرمود: به خدا سوگند، همین کفش بی‌ارزش نزد من از حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر اینکه حقی را با آن به پا دارم، یا باطلی را دفع نمایم.

و یا در تصویر سازی فاصله حق و باطل می‌فرماید:

أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعَ فَسُئِلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِ هَذَا فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ
وَوَضَعَهَا بَيْنَ أُذُنِهِ وَ عَيْنِهِ ثُمَّ قَالَ الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ. (خطبه
۱۴۱)

بدانید که میان حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست. پرسیدند: معنای آن چیست؟ امام انگشتان خود را میان چشم و گوش گذاشت و فرمود: باطل آن است که بگویی «شنیدم» و حق آن است که بگویی «دیدم».

۴.۳. عوامل محیطی در ارتباطات امام

امام، عوامل محیط پیرامون را در ارتباطات انسانی دخالت داده و از آن‌ها کمک گرفته‌اند. به عنوان نمونه اصبح بن نباته می‌گوید: لَمَّا جَلَسَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْخِلَافَةِ وَ بَايَعَهُ النَّاسُ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ مُتَمَمًّا بِعِمَامَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَابِسًا بُرْدَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُنْتَعَلًا نَعْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُتَقَلِّدًا سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَجَلَسَ عَلَيْهِ مُتَحَنِّكَاً، ثُمَّ شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَهَا أَسْفَلَ بَطْنِهِ. (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۳۴۱)

چون علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به خلافت مستقر شد و مردم با او بیعت کردند به مسجد آمد. عمامه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بر سر داشت و برد او را بر تن و نعلین او را در پا و شمشیر او را بر کمر. بالای منبر رفت و با تحت الحنک نشست و انگشتان در هم نمود و زیر شکم نهاد و فرمود: «ای گروه مردم از من پرسش کنید.» و یا اشاره به مزبله برای موعظه از دیگر موارد عوامل محیطی می‌باشد.

۴.۴. حرکات و مجاورت

کلیه حرکات بدن، دست‌ها و صورت شامل ارتباطات غیرکلامی است. رفتار امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در دست بر کتف یاران زدن، همراهی کردن و گام برداشتن با مرد ذمی و مشایعت کردن وی به علت همسفر بودن و خیره به دشمن نگریستن، نمونه‌هایی از حرکات و مجاورت در ارتباطات غیر کلامی ایشان می‌باشد. (حدادزاده، ۱۳۹۴: ۱۷۷) به عنوان نمونه، مسعده بن صدقه از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرد، روزی در مسجد کوفه شخصی به امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت خدا را آن گونه توصیف کن که گویا با چشم سر او را دیده‌ایم؛ فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ وَ هُوَ مُغْضَبٌ مُتَعَيِّرُ اللَّوْنِ. (خطبه ۹۱) امام به خطابه برخاست، مسجد پر از مردم شد، در حالی که خشمناک بود و رنگ صورت امام تغییر کرده بود.

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که یک سخنور به تمام معنا می‌باشد از حرکات و مجاورت به بهترین نحو بهره جسته است. پس از پذیرش «حکمیت» در صفین، یکی از یاران گفت: «ما را از حکمیت نهی فرمودی، سپس پذیرفتی و داور تعیین کردی. ما نمی‌دانیم کدام یک از این دو کار درست است؟ فصفق إحدى يديه علي الأخرى، ثم قال: «هَذَا جَزَاءُ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ». (خطبه ۱۲۱)

امام دست بر روی دست کوبید و با تأسف فرمود: «این سزای کسی است که بیعت با امام خود را ترک گوید و پیمان بشکند».

نتیجه گیری

پژوهش حاضر به منظور بررسی جلوه‌های گفتاری «زبان» در قرآن و آموزه‌های علوی و نقش‌های گوناگون آن، صورت گرفته است. اولین یافته‌ای که از پژوهش حاضر به دست آمد، این بود که در قرآن و آموزه‌های علوی، «زبان» در جلوه‌های گفتاری «لهجه»، «لغت» و «لسان» تجلی یافته است. به نظر نگارنده کلمات دیگری مانند «نطق»، «لفظ»، «قول»، «بیان»، «ذلاقه»، «لهوات» و «خازن»، هیچ کدام معنای حقیقی «زبان» برایشان متصور نیست. برای نمونه «نطق» به معنای «بیرون انداختن کلام از دهان» و یا «ذلاقه» به معنای «حدت زبان» (و عالی سخن گفتن آن) است.

دومین یافته به دست آمده این است که در قرآن و آموزه‌های علوی، «زبان» در سه نقش، «گفتاری»، «تفکر و اندیشه مندی»، و «ارتباطاتی» آن، قابل مشاهده است. از مهم‌ترین وجوه گفتاری زبان، جنبه «مثبت» و «منفی یا شرور» آن است. در آموزه‌های علوی مصادیقی چون «ضرورت کنترل و تربیت زبان»، «مجرای حق بودن»، «ارزاداری»، «مجرای وحی الهی بودن»، «شهادت به وحدانیت خدا»، «طاعت الهی»، «صدق و راستگویی»، «پیکار و جهاد و یا امر به معروف و نهی از منکر» از وجوه مثبت گفتاری زبان، و مصادیق دیگری چون «لقلقه زبان بودن دین»، «مجرای وحی شیطانی» و «لغزش‌های زبان» از وجوه منفی آن می‌باشد.

در آموزه‌های علوی «زبان» با اندیشه است که از درون ضمیر انسان ها خبر می‌دهد، یعنی «زبان»، آینه تفکر و اندیشه بشری قرار می‌گیرد. سومین نقش «زبان» در آموزه‌های علوی، نقش «ارتباطاتی» آن می‌باشد و بیشتر به جنبه «عملی» آن توجه دارد. این نقش در آموزه‌های علوی، در دو بعد ارتباطات کلامی و غیر کلامی مورد بررسی قرار گرفت.

ارتباطات کلامی امام علی علیه السلام نیز با چهار دسته فرزندان، یاران و دوستان و مخالفان و گروه‌های اجتماعی و مردمی صورت گرفته است. و ارتباطات غیر کلامی ایشان به ویژگی‌های فیزیکی امام، تصویرسازی امام، عوامل محیطی در ارتباطات امام و حرکات و مجاورت تقسیم گردید.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، محمد بن ابراهیم (۱۳۳۷)، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۷)، من لا یحضره الفقیه، تهران: نشر صدوق.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶)، امالی، تهران: کتابچی.
- آقایی، محمد رضا (۱۳۹۲)، انسان‌شناسی فرهنگی با رویکرد تبلیغ بین الملل. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ.
- بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۹۹۶)، جمل من أنساب الأشراف، بیروت: دارالفکر.
- بیدار مغز، علی محمد (۱۳۹۰)، ارتباطات غیر کلامی، تهران: انتشارات کارگزار روابط عمومی.
- حداد زاده، غلامرضا (۱۳۹۴)، ارتباطات در سیره امام علی علیه السلام. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.
- حکیمی، محمدرضا و محمد و علی حکیمی (۱۳۸۰)، الحیاه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حیدری شریف آباد، احمد (۱۳۹۳)، «اهمیت یادگیری زبان خارجه از دیدگاه کتاب و سنت»، اولین همایش ملی زبان انگلیسی، ادبیات و

- ترجمه در آموزش و پرورش، میبد یزد: دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد.
- دشتی، محمد (۱۳۷۶)، فرهنگ واژه‌های معادل نهج البلاغه، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
 - دشتی، محمد (۱۳۷۷)، فرهنگ معارف شروح نهج البلاغه، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
 - دشتی، محمد (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
 - راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۹)، معجم مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی.
 - طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، تهران: اساطیر.
 - فورزدیل، لویی (۱۳۹۴)، ارتباطات غیر کلامی، سکوت پرسخن، تهران: سخنوران.
 - قرشی بنابی، سید علی اکبر (۱۳۷۷)، مفردات نهج البلاغه، تهران: مؤسسه فرهنگی نشر قبله.
 - کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۲)، راهبردهای روان شناختی تبلیغ با مخاطبان جوان، تهران: ستاد اقامه نماز.
 - کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی (ط. الاسلامیه)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 - لاوتن، آنیس (۱۳۹۱)، اسرار مدیران موفق، اعضای بدن و حرکات شما با دیگران چه می‌گویند؟ تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
 - محمد بن مکرم، ابن منظور (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع / دار صادر.

- مطهری، مرتضی (۱۳۵۴)، سیری در نهج البلاغه، قم: انتشارات صدرا.
- معادیخواه، عبدالمجید (۱۳۸۶)، فرهنگ آفتاب: فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه، تهران: نشر ذره.
- منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۷۰)، وقعه صفین، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- مهدوی دامغانی، محمود (۱۳۷۴)، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تهران: نشر نی.
- مهدوی دامغانی، محمود (۱۳۷۴)، ترجمه طبقات الکبری، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.